

کتیبه‌های پارسی باستان نه تنها خود مهم می‌باشند، بلکه باعث کشف خط میخی (cuneiform) شدند. در سال ۱۶۱۸ میلادی بود که سفیر اسپانیا در ایران بنام گارسیا سیلوا فیگاروا^(۱) تخت جمشید را شناسایی کرد، اما کارستن نیبر^(۲) دانمارکی در سال ۱۷۷۰ بود که فهمید که در تخت جمشید کتیبه‌هایی بخط میخی وجود دارد. در همان قرن یک دبیر آلمانی بنام جورج گروتفند^(۳) بود که شروع به کشف رمز خط میخی فارسی باستان کرد و در قرن هجدهم لیست الفبای پارسی باستان را بچاپ رساند. اما این خط الفبایی نبود بلکه هجائی بود. در قرن نوزدهم هنری کرسویک رالین^(۴) بود که بعنوان مشاور استاندارد کردستان کتیبه بیستون را مشاهده کرد و با خطر بسیار با آویزان کردن خود از کوه بیستون بیشتر کتیبه را مشاهده و رونوشتی از آن تهیه کرد. این کار در حدود ۱۰ سال به طول انجامید و توانست نامه‌های شاهنشاهان هخامنشی را در سال ۱۸۴۶ بخواند. از آن زمان ترجمه کتیبه‌ها آغاز شد و رونالد کنت^(۵) بود که این کاری که بیش از سه قرن آغاز شده بود به ثمر رساند. کنت در کتابش توانست تصویری کلی و خوب از دستور زبان، لغتنامه و کتیبه‌ها دهد و تا دهه پیش این کتاب اصلی بود برای فراگیری پارسی باستان و از آن استفاده می‌شد و هنوز مفید می‌باشد. حال سوال در این است که این خط برای زبان پارسی چگونه و توسط کدام شاهنشاه دستور داده شده؟ بخاطر وجود کتیبه‌هایی بنام آریارمنه و ارشام و کورش، بسیاری در گذشته بر این باور بودند که قبل از داریوش خط پارسی باستان درست شده بود. اما در سال ۱۹۷۰ دیاکانف نشان داد که داریوش بوده که باعث و بانی ساخت خط پارسی باستان شد و جعل کتیبه‌های آریارمنه، ارشام و کورش و سعی در پوشش مسئله تسخیر تاج و تخت‌خاندان کوروش شد، چون در هر حال کورش در این کتیبه‌ها از خاندان هخامنش بود، در صورتی که در اصل از خاندان چشپش بود.

در دهه گذشته کتیبه‌های هخامنشی دوباره مدّ نظر دقیق ایران‌شناسان قرار گرفته و دو نفر کتیبه‌های هخامنشی را دوباره ترجمه کرده‌اند. اول باید از مهمترین دانشمند رشته پارسی باستان یعنی رودیگر اشمیت^(۶) یاد کرد. در سال ۱۹۹۱ او کتیبه بیستون داریوش را در یک جلد بچاپ رساند که شامل مقدمه مهم، یک کتابنامه کامل و آوانویسی نوینی و ترجمه و عکس کتیبه بود. پانوشته‌ها مشکلات در متن را روشن ساخت و همراه با ترجمه ایلامی و بابلی در دو جلد جداگانه مهمترین کتاب برای این کتیبه می‌باشد. در سال ۲۰۰۰ اشمیت کتیبه‌های پارسی باستان نقش رستم و پرسپولیس را نیز به کتابت در آورد و همان دقت و ظرافت را در این کتاب بکار برد. در این کتاب عکس‌هایی از کتیبه نقش رستم وجود دارد. در این کتاب ما تحول زبان پارسی باستان به پارسی میانه را مشاهده می‌کنیم که پس از کتیبه‌های خشایارشا اشتباهات دستوری برمی‌خوریم. سوال اینجاست که آیا کاتبین، زبان پارسی باستان را فراموش کرده بودند یا زبان در حال تحول بوده؟

کتاب دیگر نوشته پیر لکوک^(۷) دانشمند فرانسوی است که نام کتابش کتیبه‌های پارسی‌هخامنشی است. او در یک کتاب آنچه لازم برای شناخت زبان، خط، تاریخ پارسی باستان و بیش را عنوان کرد. در قسمت اول کتاب دو نقشه خوب که یکی نشاندهنده ساتراپی‌های هخامنشی می‌باشد. سپس شجره‌نامه خاندان را نشان داده. فصل اول کتاب درباره تاریخ کشف مرموز خط میخی می‌باشد. فصل دوم درباره آریایی‌ها در ایران می‌باشد. فصل سوم درباره دوره هخامنشی می‌باشد که درباره زبانهای مادی، ایلامی، بابلی، آرامی، مصری و یونانی سخنانی گفته شده. فصل چهارم به خط میخی پارسی باستان اختصاص داده شده و فصل پنجم به نام کورش در بابل و قصر پاسارگاد می‌باشد، فصل ششم درباره داریوش و کتیبه بیستون است که کتیبه را قسمت به قسمت مورد بررسی قرار داده. فصل هفتم درباره داریوش و قصر پرسپولیس می‌باشد؛ فصل هشتم درباره قصر شوشی، فصل نهم درباره آرامگاه نقش رستم و فصل دهم درباره همدان، سوئز و دیگر نقاط می‌باشد. فصل یازدهم شهروندان شاهنشاهی است. فصل دوازدهم درباره مذهب در دوره هخامنشی است فصل سیزدهم درباره نهادهای هخامنشی است. قسمت دوم کتاب ترجمه کتیبه‌های پارسی باستان از کتیبه آریارمنه در همدان تا کتیبه اردشیر سوم می‌باشد. سپس کتبه یونانی که نامهایی است از طرف داریوش نیز ترجمه شده. دو کتاب اشمیت برای مطالعه دقیق و برخورد زبانشناسی با کتیبه‌هاست. کتاب لکوک برای تاریخ‌دانان بسیار مفید و کامل می‌باشد ولی چون دارای آوانویسی نیست به کمال کتاب اشمیت نیست. کار هر دو دانشمند تحسین‌آمیز است.

کتیبه های هخامنشی

میراث مکتوب شاهان هخامنشی از کوروش کبیر تا داریوش سوم، کتیبه های پادشاهی و نیز هزاران لوحی است که در پرسپولیس یافت شده اند . اگر چه باستان شناسان برای بازسازی رویدادهای تاریخی ۲ قرن حکمرانی هخامنشیان، چیزی به جز این اسناد در دست ندارند . اما وجود منابع دیگر تاریخی که در خارج از حوزه قلمرو امپراطور هخامنشی یافت شده اند، کمک بسیاری برای نگارش کتب تاریخی کرده است . این منابع شامل اسنادی است که در ایالاتی نظیر بین النهرین و مصر به دست آمده اند و نیز نوشته های مورخان کلاسیک مانند هرودت، استرابون ، سقیاس و جانشینان آنان در این زمینه منابع خوبی به شمار می روند، این وجود نمی توان اهمیت کتیبه های هخامنشی را نادیده گرفت . این کتیبه ها که اغلب به دستور داریوش ، خشایار و اردشیر روی لوح یا سنگ به رشته تحریر درآمده اند ، نکات جالبی را در خصوص تاریخ باستانی خاورمیانه در خود پنهان دارند.

کتیبه های پادشاهی

آنچه که در خصوص کتیبه های پادشاهی هخامنشیان در همان گام نخست جلب توجه می کند ، تنوع محتوایی و جنس اشیایی است که این کتیبه ها روی آنها حک شده اند. غالب این کتیبه ها به سه زبان رسمی و رایج امپراطوری هخامنشی یعنی پارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده اند. برخی از این کتیبه ها برای شناسایی نقش برجسته ها و یا محل ها نوشته شده اند و نام و عنوان پادشاه محتوای اصلی آنها را تشکیل می دهد. نمونه هایی از این کتیبه های ساده روی دیوارها و نقش برجسته های کاخ های کوروش و داریوش اول در پاسارگاد و تخت جمشید و نیز مهرها و برخی گلدان ها دیده می شود. این کتیبه ها کمک می کنند تا باستان شناسان بتوانند بناهایی را که کتیبه ها بر روی آنها نوشته شده اند، شناسایی کنند . به عنوان مثال با قرایت کتیبه اردشیر دوم در شوش که روی پایه ستون ها حک شده است به خوبی می توان نام آپادانا را در آن مشاهده کرد و یا کتیبه های که روی دروازه ورودی کاخ به دستور خشایار نوشته شده است ، مؤید این مطلب است که داریوش آن را بنا نهاده است.

تعداد اندکی از کتیبه ها توضیحات بیشتری را به خواننده ارائه می دهند. به عنوان مثال در الواح مکشوفه از پی بنای کاخ های شوش نام تمامی ملت هایی که در ساخت بنا مشارکت داشته اند و نیز محل اصلی که مواد اولیه تزیینات کاخ ها از آنجا آورده شده، نوشته شده است. برخی از این کتیبه ها به موضوعات فکری، اخلاقی و مذهبی اشاره می کنند، نظیر کتیبه روی آرامگاه داریوش در نقش رستم یا الواح مکشوفه از پی بنای کاخ خشایار در تخت جمشید . اما مهم ترین کتیبه هخامنشی از نظر تاریخی و نیز بلندترین آنها، خط نبشته داریوش بر دیواره کوه بیستون است. کتیبه بیستون بسیاری از رویدادها و کارهای داریوش اول را در نخستین سال های حکمرانی اش که مشکل ترین سال ها حکومت وی نیز بود، به طور دقیق روایت می کند. این کتیبه عناصر تاریخی کافی برای بازسازی تاریخ هخامنشیان را داراست.

به واقع با وجود فراوانی منابع بین النهرینی، مصری، یونانی و لاتین نمی توان با تکیه بر آنها نسب شناسی کاملی از خاندان هخامنشی از هخامنش تا داریوش را به دست آورد. برای این منظور متن کتیبه بیستون فرصت مناسبی را در اختیار مورخ قرار می دهد که در آن شاه شاهان نوشته بلند خود را با تایید مجدد رابطه اش با خاندان سلطنتی پارسیان آغاز می کند و به تدریج اخلاف خود را نام می برد: و یشتاسپ آرشام آریارمنه ، چیش پش و هخامنش. این نسب شناسی به دلایل مختلف مدت های طولانی مورد ایراد قرار گرفته بود. زیرا در این فهرست نام دو نفر از شاهان هخامنشی که پیش از داریوش حکومت می کردند یعنی کوروش کبیر و کمبوجیه اول به چشم نمی خورد.

وانگهی بسیاری از آشورشناسان کوروش، پادشاه انشان Anshan و بنیانگذار سلسله هخامنشیان را با شخص دیگری

هم اسم او که پادشاه پارسوماش Parsumash بود، با هم اشتباه گرفته اند. همین مسأله موجب شده است که مفسران کتیبه نسبت به محتوای کتیبه داریوش با شک و تردید نگاه کنند و او را غاصب پادشاهی هخامنشیان بدانند که با نوشتن این کتیبه سعی داشته است برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از نگاه آیندگان، شجرنامه خود را دست کاری کند. سر آخر این که چون کوروش عنوان پادشاه انشان، شهری در نزدیکی پرسپولیس را نیز داشت این مسأله مورد تأیید قرار گرفته است که وی نمی توانسته است به طور همزمان دو عنوان پادشاهی یکی در انشان و دیگری در پارس داشته باشد. به واقع با تحلیل کلی تمامی منابع می توان به این شکل نتیجه گرفت. در ربع قرن نخست قرن ششم ق.م چیش پشپسر هخامنش حکمرانی پارس را به پسر بزرگترش آریارامنه اعطا کرد در حالی که پسر کوچکترش، کوروش اول به حکمرانی انشان منصوب شد. پس از مرگ آریارامنه، پسر وی آرشام جایگزین وی شد ولی پس از کوروش اول پسرش کمبوجیه اول و پس از او نیز پسر وی کوروش دوم جانشین او شد. این رویدادها در اواسط قرن ششم قبل از میلاد به وقوع پیوست. در این دوران، کوروش توانست مادها را به تبعیت خود در آورد و به افتخار و ثروت دست یابد. آنچه که به نظر واقعی تر می رسد این است که پادشاه پارس، ارشام، تبعیت از فاتح جدید را پذیرفت. و به این ترتیب پادشاهی پارس به پسر کوچکتر آریا رامنه منتقل شد. مدتی بعد کوروش بخش های بزرگی از مناطق خاورمیانه را به تصرف خود در آورد. بعد از او نیز کمبوجیه دوم راه فتوحات پدرش را ادامه داد و بر گستره امپراطوری هخامنشی افزود. کمبوجیه در بازگشت از مصر به طور اتفاقی فوت کرد - برخی دلیل مرگ وی را بیماری و برخی دیگر توطئه اطرافیان می دانند اما مسلم است که وی در مسیر بازگشت از مصر مرده است ولی دلیل آن تا کنون مکتوم باقی مانده است. (مترجم م)

پس از مرگ کمبوجیه دوم کسی وارث پادشاهی هخامنشیان نبود. ولی از شاخه دیگر تاج سلطنتی به آرشام یا پسرش ویشتاسب پدر داریوش می رسید. آنچه که به نظر واقعی می رسد این است که داریوش در زمان حیات پدر و پدر بزرگش، با موافقت آنها، حکومت را به دست گرفت. چرا که در زمان ساخت کاخ داریوش در شوش در اوایل حکمرانی وی، بر اساس اطلاعات الواح مکشوفه از پی بناها، این دو زنده بودند. اگر داریوش حکومت را به دست گرفت، شاید به این دلیل باشد که او جوانتر و پر انرژی تر از آنها بوده است و از استعداد خوبی برای پادشاهی برخوردار بود؛ پادشاهی بر امپراطوری که به گفته خود وی از سکاها در آن سوی سغد تا اتیوپی و از هند تا سارد (Sardes) گسترده شده بود.

الواح اقتصادی

هزاران لوح اقتصادی مکشوفه از تخت جمشید که مطالبی در مورد تدارکات و تأمین آذوقه در بار و نیروهای اجرایی در

آنها نوشته شده است بسیاری از ویژگی های منحصر به فرد تاریخ باستان خاورمیانه را معرفی می کنند. نخست این که شکل بیضوی این الواح که سمت چپ آنها صاف است، خاص این الواح است که در هیچ کجای دیگر نمونه های مشابه آن یافت نشده است. همچنین این الواح رسی حول گره یک ریسمان ساخته شده اند که از دو منتهی الیه قسمت صاف لوح خارج می شوند به گونه ای که می توان آنها را به یک چوب افقی آویزان کرد. به نظر می رسد که این شکل ساختن لوح ها و قرار دادن ریسمان برای تسهیل مراجعه مکرر به بایگانی الواح بوده است و به این صورت نگهداری می شدند. سرانجام این که غالب این لوايح دوتایی هستند. به عنوان مثال لوح نامه ای که در تخت جمشید یافت شده است به نظر می رسد که هرگز به مقصد نرسیده است اما نامه اصلی که واقعا به مقصد ارسال شده است به زبانی بابلی بر روی پوست نوشته شده بود. آن چه که در تخت جمشید پیدا شده است هفت نامه فرستاده شده است که به زبان عیلامی بر روی رس نوشته شده است. در بسیاری از این نامه ها، چیزی تحت عنوان «ضمیمه نامه» پیش بینی شده بود. که به طور ضمنی اطلاعاتی در مورد عملکرد سیستم اداری پیچیده دربار هخامنشیان به دست می دهد. یکی از نمونه های کامل این ضمیمه ها به این صورت می باشد. «X فرمانی را که Y اعلام کرده است، نوشته است پس از این که X جفت Z را دریافت کرد» به عبارتی دیگر کارمندی به نام X به زبان عیلامی و بر روی لوحی رسی، فرمانی را که پادشاه، دبیر یا مقام عالی رتبه به طور شفاهی یا به زبان پارسی باستان صادر کرده است، ثبت کرده است پس از این که کارمند X جفت نامه ارسال شده توسط مترجم یعنی کارمند Z را دریافت کرد. این مسأله مستلزم این است که ۲ جفت از یک سند در بایگانی نگهداری می شود: لوح رسی به زبان عیلامی و پوست نوشته به زبان بابلی.

افراد بسیاری برای انجام یک معامله ساده نظیر دادن یک گوسفند به یک زرگر و طلا کار باید وارد قضیه می شدند. اما این سیستم دولتی نطفه نابودی اش را در خود به همراه داشت. به این ترتیب نامه یکی از فرماندهان عالی دربار به نام پاراناکا Parnakka به خوبی به ما نشان می دهد که مهر شخصی وی گم شده است. «مهری که قبلا مال من بوده گم شده است. مهری که اینک بر روی این نام حک شده است، مهر جدید من است.»

در بین این الواح می توان به کارمندی اشاره کرد که با اسناد حسابرسی فرار کرده بود شاید می خواست به این ترتیب برخی از سوء استفاده ها را پنهانکاری کند یا مسئولین بایگانی که در حسابرسی، با تأخیر چندین ساله اسناد را جمع می کردند.

رمز گشایی از نوشته های میخی

اگر چه کتیبه های پادشاهی و الواح اقتصادی درباره هخامنشی برای بازسازی تاریخی آن دوران مهم است، اما اهمیت

این کتیبه ها برای منطقه خاورمیانه از بعد دیگری نیز قابل بررسی است. به واقع بدون کتیبه های داریوش و جانشینان وی در تخت جمشید و بیستون، کسی نمی داند که آیا باستان شناسان قادر بودند خط میخ با تاریخ سه هزار ساله اش را رمزگشایی کنند یا نه. به واقع در رمزگشایی از خطی میخی نخست کتیبه های هخامنشی خوانده شدند. تفاوت اصلی و مشکل عمده در کتیبه های هخامنشی نسبت به کتیبه های مصری در این بود که کتیبه های مصری به غیر از خط هیروگلیف، متنی نیز به زبان یونانی وجود داشت که زبانی شناخته شده بود اما کتیبه های هخامنشی به ۳ زبان نوشته شده اند که هر سه زبان و خط شناخته شده نبودند. کار رمزگشایی از این نوشته ها به حدی سخت بود که برای این کار گروهی از کارشناسان و متخصصان خط پس از نیم قرن تلاش بی وقفه سرانجام توانستند خلاصه ای از کتیبه ها را تهیه و ترجمه کنند. در بین این کارشناسان گروتفند Grotefend آلمانی کسی بود که با حدس و گمان توانست به نتیجه قطعی برسد. وی در مرحله اول حدس زد که خط اول در این کتیبه ها که علائم نوشتاری کمی نیز در آن به کار رفته است می بایستی زبانی ایرانی باشد. سپس با بررسی ۲ کتیبه کوتاه مشکوفه از تخت جمشید وی متوجه شد که علایم مشابهی بر روی هر یک از این کتیبه ها وجود دارد. لذا حدس زد که این علایم باید نام پادشاهان هخامنشی باشد و به این ترتیب توانست نام داریوش، خشایار و یشتاسپ و کلمه پادشاه را از بین سایر کلمات جدا و شناسایی کند. این کشف اولیه برای شناخت ده حرف از مجموع چهل حرف پارسی باستان ارزشمند به شمار می رفت. لذا به نظر می رسید که شناخت ده حرف از مجموع چهل حرف پارسی باستان ارزشمند به شمار می رفت. لذا به نظر می رسید که مرحله اصلی برای خواندن متون کتیبه ها طی شده است و سرانجام در طول چندین سال، سایر حروف نیز شناسایی شدند. لذا شرایطی مشابه کتیبه های مصری به وجود آمد زیرا یک زبان (پارسی باستان) شناسایی شده بود. اما نوشته های عیلامی و بابلی کتیبه ها به حد کافی مشکل بودند زیرا در این زبان ها علایم مهم بسیاری وجود داشت که برخی از این علایم به تنهایی ارزش معنایی متعددی داشتند. راولینسون Rawlinson در این امر تلاش بسیاری را انجام داد و به موفقیت هایی نیز دست یافت. وی ضمن تایید ارزش معنایی ۱۵ حرف پارسی باستان، کار رمزگشایی از زبان بابلی را نیز آغاز کرد که بیش از ۲۰۰ علامت دارد.

در سال ۱۸۵۷، چهار نفر از دانشمندان به نام های راولینسون، هینکس HINKS، اُپرت Oppert و تالبوت Talbot به صورت مجزا از هم ترجمه های مشابهی از یک متن بابلی را ارائه دادند. لذا به نظر می رسد که از این خط و زبان نیز رمزگشایی شده است. سرانجام زبان عیلامی در سال ۱۸۹۰ رمزگشایی شد. در این سال ویسباخ Weissbach نخستین دستور زبان آن را ارائه داد. با این همه متن عیلامی کتیبه ها در عصر هخامنشیان آنچنان سخت و مشکل است

که امروزه تنها بخش های کوچکی از آن قابل فهم می باشد.

ابداع خط زبان فارسی باستان

در بحث کتیبه های هخامنشی نمی توان بدون پرداختن به مسأله ابداع خط زبان فارسی باستان از کنار آن به سادگی گذشت. بسیاری از متخصصان بر این باورند که خط فارسی باستان توسط داریوش اول ابداع شده است. آنها برای تایید سخن خود به بند پایانی کتیبه بیستون اشاره می کنند. در حالی که برداشت آنها کاملاً اشتباه بوده است. این به مسأله ترجمه اشتباه کلمه عیلامی (توپیم Tuppime) بر می گردد که از واژه دوب DUB سومری و توپو Tuppu آرامی به عاریه گرفته شده است.

گروهی این کلمه را به غلط «خط» ترجمه کرده اند در صورتی که معنی دقیق آن «کتیبه» است. داریوش در کتیبه بیستون نمی گوید که «من خط فارسی باستان را ایجاد کرده ام»، بلکه وی می گوید که «من متن کتیبه را به زبان فارسی باستان به متون دیگر سنگ نبشه به زبان عیلامی و بابلی اضافه کرده ام». وانگهی قبل از وی نیز، کوروش بر روی ستون های کاخ خود در پاسارگاد کتیبه هایی را به سه زبان عیلامی، بابلی و پارسی باستان به رشته تحریر در آورده است. «من کوروش هستم، پادشاه هخامنشی» و از سوی دیگر نمی توان ارزش تاریخی این کتیبه ها را نادیده گرفت.

سیستم اداری امپراطوری هخامنشی

در پایان باید موضوع را یادآوری کنم که اگر چه کتیبه های هخامنشی به سه زبان عیلامی، بابلی و پارسی باستان نوشته شده است و بایگانی امور اقتصادی انحصاراً به زبان عیلامی بود، اما به نظر واقعی می رسد که زبان معمول در آن دوران بابلی بوده است. لذا در روابط بین المللی آن دوران ناگزیر بودند که از زبان بابلی استفاده کنند و نیز در سیستم اداری امپراطوری بررسی فعالیت های تجاری و اقتصادی زبان بابلی رایج و مرسوم بود. اما چون متون مربوط به این زبان بیشتر بر روی پوست نوشته می شد که در مقایسه با رس و سنگ به دلیل آسیب های طبیعی در طول زمان، نسخه های کمی از آن به جای مانده است. تنها در پرسپولیس چند کتیبه به زبان بابلی پیدا شده است که با جوهر بر روی هاون و دسته هاون نوشته شده اند. در خصوص سایر زبان ها باید گفت که تنها کتیبه هایی به زبان هیروگلیف بر روی مجسمه داریوش و نیز چندین گلدان سنگی در کل امپراطوری پارس به جای مانده است. یک لوح به زبان بابلی و لوح کوچک دیگری نیز از جنس رس در بایگانی تخت جمشید یافت شده است که به زبان یونانی بر روی آن نوشته شده است دو

ماریس ۲ marris یعنی ۲۰ لیتر شراب در ماه تبت Tebet. اما آن چه که بدیهی است این است که دانش ما در این زمینه بسیار اندک است. از سوی دیگر سیستم مدیریتی امپراطوری ایجاب می کرد که زبان های مختلفی که در آن دوران در خاورمیانه بکار برده می شد، در دربار و یا امور جاری آن مورد استفاده قرار گیرد.

چند زبانی در سیستم اجرایی هخامنشیان در تورات و باب استر (Esther) بیان شده است:

«کاتبان و منشیان درباره به سرعت احضار شدند ... به فرمان مردخای Mardochee نامه هایی را به یهودیان، والیان ایالت ها، فرمانداران، افسران عالی رتبه ایالات امپراطوری از هند تا حبشه و چیزی نزدیک به ۲۷ استان یا ساتراپ به رشته تحریر در آوردند و برای هر ایالت به خط آن ایالت و برای هر ملتی به زبانی که با آن حرف می زدند و برای یهودیان نیز به خط و زبان رسمی آنان نامه هایی را نوشته اند.»

«فرانسوا والا»، عضو گروه باستان شناسی فرانسه در کاوش های شوش به سرپرستی ژان پرو Jean Perrot بود.

وی اینک سرگروه تحقیق در مرکز مطالعات ملی فرانسه CNRS است.